

## فرخی سیستانی

فرخی سیستانی، ابوالحسن علی فرزند جلوغ تاجیک تبار آریان نژاد بزرگترین شاعر قصیده سرای اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم زبان پارسی دری و یکی از ستارگان قدر اول آسمان سخن در عهد خویش و در همه ادوار تاریخ ادبی خراسان بزرگ است. وی در سیستان خراسان دیده به جهان گشود و پس از گذشت کودکی به دانش آموزی پرداخت و با داشت علاقه وافر استعداد و همت بلند او در علوم ادبی و موسیقی به کمال رسید و در قطار سرآمدان سخن - مقام فرهنگی خود را در تاریخ جاویدانه ساخت. و چنانکه نظامی عروضی صاحب چهار مقاله در مورد او نوشته است: «شعر خوش گفتمی و چنگ تر زدی».

سخنان فرخی در میان قصیده سرایان بسادگی و روانی و استحکام و متانت ممتاز است. وی در بیان و تعبیر افکار و احساسات عادی مهارت خاص داشت که از این حیث گاه درست بپایه سعدی شاعر بزرگ دو قرن ونیم بعد از خود میرسد، یعنی همان سادگی و لطف ذوق و رقت احساسات و شیرینی بیان را که سعدی در میان غزل سرایان دارد فرخی در میان قصیده گویان عهد خود دارا است. وفات فرخی بسال 429 هـ.ق. (1) اتفاق افتاد چنانچه از شعر « لیبی » :

گر فرخی بمرد چرا عنصری نمرد

پیری بمآند دیر و جوانی برفت زود  
فرزانه برفت وز رفتنش هرزریان  
دیوانه بی بماند و زماندش هیچ سود  
\*\*\*\*

برمیآید که وی در هنگام مرگ پیر نبوده است. دیوان اشعارش در حدود 9000 بیت دارد و بطبع رسیده است. فرخی از یک خانواده دهقان برخاسته ورنج و فقر و تلخی روزگار را دیده و چشیده است. او که شهرت نیک سرشتی و بخشش ابوالمظفر احمد فرزند محمد شاه چغانی را شنیده بود، جهت بهبود حیات مادی اش بسوی چغانیان رفت با قصیده ای بمطلع :

با کاروان حله برفتم ز سیتان  
با حله تنیده زدل بافته زجان  
\*\*\*\*

و در آن بدین بیت بمدح امیر تخلص کرده بود :

تافش کرد بر سرهر نقش بر نوشت  
مدح ابوالمظفر شاه چغانیان  
\*\*\*\*

اینک قصیده معروف « داغگاه » فرخی را که در آن ابوالمظفر شاه چغانیان را ستایش نموده بخوانش می گیریم :

چون پرنده نیلگون بر روی پوشد مرغزار  
 پرنیان هفت رنگ اندر سر آرد کوهسار  
 خاک را چون ناف آهوشک زاید بی قیاس  
 بید را چون پرتوطی برگ روید بی شمار  
 دوش وقت نیم شب بوی بهار آورد باد  
 حبّذا باد شمال و خرّما بوی بهار  
 باد گویی مشک سوده دارد اندر آستین  
 باغ گویی لعبتان ساده دارد در کنار  
 ارغوان لعل بدخشی دارد اندر مرسله  
 نسترن لؤلوی مکنون دارد اندر گوشوار  
 تا رباید جامهای سرخ رنگ از شاخ گل  
 پنجه ها چون دست مردم سر بر آورد از چنار  
 باغ بوقلمون لباس و راغ بوقلمون نمای  
 آب مروارید رنگ و ابر مروارید بار...  
 \*\*\*\*

« فرخی سیستانی » در دربار سلطان محمود غزنوی نیز خدمت نمود ، او را مدح گفته است. وی در قصیده سرایی چیره دست است و در استفاده از افکار و احساسات عادی و بیان آنها بزبان ساده و روان مهارت دارد، سادگی و صراحت لهجه در ابراز احساسات عاشقانه وی، در غالب اشعار او جلوه گراست . و همیشه دلش در گرو عشق خوبان گیر مانده است :  
 مرا دلیست گروگان عشق چندین جای  
 عجبتر از دل من دل نیا فریده خدای  
 \*\*\*\*

سر زلف تونه مُشکست و بمشکِ ناب ماند  
 رخ روشن تو ای دوست بافتاب ماند  
 همه شب ز غم نخسیم که نخسبد آن که عاشق  
 منم آن کسی که بیداری من بخواب ماند  
 ز فراق روی و موی تو ز دیده خون چکانم  
 عجیبت سخت خونی که بروشن آب ماند  
 سر زلف را متابان سر زلف را چه تابی  
 که در آن دو زلف نا تافتگی بتاب ماند  
 تو بافتاب مانی و ز عشق روی خوبت  
 رخ عاشق تو ای دوست بماهتاب ماند  
 \*\*\*\*

فرخی در موسیقی مهارت داشت . چنگ نیکو مینواخت . تغزلات « فرخی » از حیث اشتهال بر معانی بدیع عشقی و احساسات بی پیرایه - که گاه بی پرده اظهار شده - مشهور است . (2)  
 شعر پارسی دری را در فاصله سه قرن آغازین آن یعنی تا پایان قرن پنجم هجری شعر طبیعت گفته اند. هر چند طبیعت همواره منبع بی پایان الهام شاعران بوده و شاید هم شعر با توصیف طبیعت آغاز شده باشد با این حال شعر پارسی دری در این دوره چه از نظر پرداخت به طبیعت و توصیف آن بسیار گسترده و غنی به نظر می آید .  
 نگرش شاعرانه در این دوره نگرش بیرونگرایانه است که شاعر بیشتر به مشاهده متکی است تا تأمل. جریان دید او در سطح اشیاء متوقف می شود و

در آن سوی پرده مشبک طبیعت و عناصر مادی کمتر به مسایل عاطفی و انفسی می پردازد. در عوض شاعر تمام همت و نیروی فکری خویش را چنان به کار می اندازد تا به مانند نقاش چیره دستی تصویری از ظواهر پدیده ها به دست دهد. در نسج ساده و کمرنگ تصویر پردازیهای بسیاری از گوینده گان این دوره کمتر می توان با رشته های رنگین عاطفه و درد و تأمل ذهنی و انفسی رو به روشد. این که چرا توصیف طبیعت در شعر این دوره بدینگونه سیر می کند، باید گفت که در این دوره از نظر موضوع بیشترین سهم از آن شعرهای درباری و حماسه است که طبیعتاً در این دو نوع شعر این شاعر مجال چندانی برای بازتاب نمی یابد.

بنابراین شعر نمی تواند راهی به زمینه های ذهنی و انفسی بگشاید :  
در شعر شاعران این دوره طبیعت بیشترین با استفاده از تشبیه، بیان تصویری خویش را یافته است و ما میدانیم که در تشبیه سهم ذهنی شعر کمتر است.  
مثلاً فرخی سیستانی از باغ و بهار در شعر خویش چنین تشبیهات را بکار می برد:

گل بخندید و باغ شد پدرام  
ای خوشا این جهان بدین هنگام  
چون بنا گوش نیکوان شد باغ  
از گل سیب و از گل بادام  
همچو لوح زمردین گشته ست  
دشت همچون صحیفه زر خام  
باغ پر خیمه های دیبا گشت  
زند و افغان درون شده به خیام  
گل سوری به دست باد صبا  
سوی باده همی دهد پیغام  
\*\*\*\*

چند نمونه دیگر از اشعار اوست :  
شرف و قیمت و قدر تو بفضل و هنرست  
نه بدیدار و بدینار و بسود و بزیان  
هر بزرگی که بفضل و بهنر گشت بزرگ  
نشود خرد ببد گفتن بهمان و فلان  
گرچه بسیار بماند بنیام اندر تیغ  
نشود گزند و نگردد هنر تیغ نهان  
ورچه از چشم نهان گردد ماه اندر میخ  
نشود تیره و افروخته باشد بمیان  
شیر هم شیر بود گرچه بزنجیر بود  
نبرد بندو قِلاده شرف شیر ژیان  
باز هم باز بود گرچه که او بسته بود  
شرف بازی از باز فگندن نتوان(3)  
\*\*\*\*

- 1- فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین، ص 1332 .
- 2- رجوع شود بمنابع :
  - چهار مقاله، تألیف احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی با تصحیح مجدد دکتر محمد معین استاد دانشگاه ، چاپ تهران 1341.
  - دیوان فرخی سیستانی، سید محمد دبیر سیاقی، زوار، 1371 ه.ق. ، در 519 صفحه .
  - حدائق السحر فی دقائق الشعر ، تألیف رشید الدین محمد عمری کاتب بلخی معروف به وطواط با تصحیح مرحوم عباس اقبال ، چاپ تهران سال 1308.
  - سخن و سخنوران جلد اول، نگارش استاد بدیع الزمان فروزانفر، چاپ تهران سال 1308 .
- 3- جهت بیشتر معلومات رجوع شود به :
  - دیوان فرخی سیستانی، سید محمد دبیر سیاقی، زوار، 1371 ه.ق. ، ص 519 .
  - تاریخ ادبیات در ایران جلد اول تألیف دکتر ذبیح الله صفا ، چاپ تهران سال 1342. ص 531 - 546 .
  - دیوان حکیم فرخی سیستانی ، به تصحیح علی عبدالرسولی ، چاپ تهران سال 1311.
  - دیوان حکیم فرخی سیستانی ، به کوشش محمد دبیر سیاقی ، چاپ تهران سال 1335
  - فرخی سیستانی ، بحثی در شرح احوال و روزگار و شعر او ، تألیف دکتر غلامحسین یوسفی، چاپ مشهد سال 1341

